فهرست

[اصول/ حجیت خبر واحد 2](#_Toc166168472)

[مقدمات بحث 2](#_Toc166168473)

[مطلب هشتم: ضمیر در یَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ 2](#_Toc166168474)

[احتمال اول 2](#_Toc166168475)

[احتمال دوم 3](#_Toc166168476)

[احتمال سوم 5](#_Toc166168477)

[بحث نهم 6](#_Toc166168478)

[احتمالات در تفقه 6](#_Toc166168479)

[احتمال اول 6](#_Toc166168480)

[احتمال دوم 6](#_Toc166168481)

[احتمال سوم 6](#_Toc166168482)

[احتمال چهارم 6](#_Toc166168483)

[معانی تفقه 6](#_Toc166168484)

# اصول/ حجیت خبر واحد

# مقدمات بحث

بحث در استدلال به آیه نفر برای حجیت خبر واحد بود نکاتی را بحث کردیم رسیدیم به نکته و محور هشتم رسیدیم.

محور هشتم را می‌خواهم به یک بحث مقدماتی‌تر اختصاص بدهیم و بعد وارد تفقه بشویم. لذا آن که در هشتم تفقه را مطرح کردیم آن را به عنوان نهم مطرح می‌کنیم.

# مطلب هشتم: ضمیر در یَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ

این است که **﴿لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ﴾** قبل از اینکه تفقه را ادامه بدهیم قبل از آن این را عرض می‌کنیم که **﴿لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ﴾** به کجا برمی‌گردد. در اینجا دو احتمال وجود دارد؛

## احتمال اول

یک احتمال خیلی جاافتاده نسبتاً واضح و ابتدا هم تبادر به ذهن می‌کند که تاکنون بر اساس آن پیش می‌رفتیم و آن این است که **﴿لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ﴾** فاعل آن نافرین هستند و متصل به لولا نفر است این احتمال واضح است که **﴿مَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُواْ کَآفَّةً﴾**[[1]](#footnote-1) همه لازم نیست به جهاد نظامی بروند پس چرا گروهی از آن‌ها که به جهاد نظامی نمی‌روند، کوچ نمی‌کنند، (یعنی کوچ کنند گروهی) برای اینکه این گروه نافرین تفقه در دین بکنند.

اینها که از بلاد مختلف کوچ می‌کنند به سمت جایی که پیغمبر هست یا عالمی هست یا حوزه‌ای هست، همین نافرین، سفرکنندگان، بروند و تفقه بکنند.

پس ضمیر یتفقهوا همان طایفه است که قبل آمده است؛ **﴿لَوْلَا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا﴾** اینها به هم چسبیده است، پس ضمیر یتفقهوا در احتمال اول به طایفه‌ای که نافر هستند و قبل گفته شده است برمی‌گردد.

این احتمال واضح آیه است و روایات زیادی هم بر این انطباق دارد و بعدها متعرض آن خواهیم شد از جمله تطبیقاتی که این روایات داده شده است کوچی است که مردم بعد از شهادت یا ارتحال یک امام انجام می‌دادند، در نقاط مختلف مردم، پیروان امام هادی هستند، یا امام جواد هستند، یا پیروان امام باقر علیهم‌السلام هستند و خبر شهادت و ارتحال و وفات امام می‌رسید، آنجا می‌گوید کسانی باید کوچ بکنند و به مرکزیت بروند ببینند عهد امامت به چه کسی منتقل شده است. چندین روایت دارد که این یکی از مصادیق آیه است و بر این مسئله تطبیق داده شده است و این نفر است.

و آنجا سؤال شده است که عده‌ای می‌روند ببینند امام بعد از امامی که وفات کرده است کیست؟ اینها که اینجا هستند تکلیفشان چیست؟ می‌گوید اینها مأجورند، حتی در روایت دارد که دو اجر دارند، برای اینکه در دل امام را قبول دارند هر کسی که فی الواقع امام است، از طرف دیگر در یک صبر و انتظار هستند و لذا مثل همان که در زمان غیبت می‌گوید منتظر اجر مضاعف دارد برای اینها که انتظار دارند که این طایفه‌ای که رفته‌اند خبر بیاورند تکلیف آن‌ها را روشن بکنند می‌گوید اینها دو اجر دارند این در روایت است.

بعد می‌گوید آن‌ها که نفر کرده‌اند اگر در بین راه **﴿وَمَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَی اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ﴾** و از این قبیل آیات تطبیق داده شده است به مصادیقی که آن مطابق و سازگار با احتمال اول است که ضمیر یتفقهوا به طائفه نافره برمی‌گردد.

## احتمال دوم

که در مجمع‌البیان است و آن این است که **﴿وَمَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً﴾** لازم نیست همه کسانی که در مدینه محضر رسول‌خدا هستند به جهاد بروند، (این تکمیل آن است) بلکه **﴿لَوْلَا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ﴾** بعضی از اینها بروند برای جهاد نظامی بروند. از اینها که در مدینه هستند، همه نروند ولی یک گروهی باید برای جنگ بروند.

و لیتفقهوا جدا می‌شود، همه نروند، گروهی بروند بعد اینجا یک حذفی وجود دارد، آن‌ها که به سفر جنگ نرفته‌اند و باقی هستند و در مدینه مانده‌اند، اینها **﴿لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ﴾**، ادامه این جور می‌شود اینها یک عده‌ای بمانند، تفقه در دین بکنند و وقتی که قوم آن‌ها یعنی نافرین، از جنگ برمی‌گردند، نافرین، **﴿إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ﴾**، به این متفقهین بازگشتند به آن‌ها احکام دین را یاد بدهند.

یک گروهی هستند که همیشه در جنگ و جهاد هستند و مدت‌ها در سفر اعزام جنگ هستند و وقتی برمی‌گردند اینجا باید افرادی آموزش‌دیده باشند.

این‌جور معنا می‌کنیم؛ در زمان جنگ در قم، همه به جبهه نروند، گروهی به جبهه بروند، لَوْلَا نَفَرَ است، گروهی به جبهه بروند، «نفر» دوم هم نفر الی الجهاد است نه نفر الی التعلم. بعد لِیَتَفَقَّهُوا، چیزی حذف شده است، برای اینکه واضح بوده است.

اینها که مانده‌اند، چه کار کنند؟ **﴿لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَلِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ﴾**

احتمال دوم روشن است، خلاف ظاهر است، لااقل از جهت اینکه بگوییم اینجا حذفی اتفاق افتاده است. می‌گوید همه نروید ولی بی‌تفاوت هم نمی‌شود بود، عده‌ای برای جنگ باید بروند، مرجع لِیَتَفَقَّهُوا چه کسی است؟ این ضمیر باید به چه چیزی برگردد؟

رجوع ضمیر لِیَتَفَقَّهُوا به مؤمنون یا به فرقه برمی‌گردد، به ابعد مراجع برمی‌گردد در حالی که طائفه کنار آن است،

قرینه‌ای که می‌شود برای این آورد، روایتی است که در مجمع از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است ولی سندی ندارد، امام باقر علیه‌السلام طبق این روایتی که در مجمع آمده است و در برهان هم هست که به مجمع برمی‌گردد فرمودند: کان هذا حین کثر الناس این آیه در وقتی بود که جمعیت مسلمان‌ها زیاد شد «فأمرهم أن ینفر منهم طائفة و تقیم طائفة للتفقه و أن یکون الغزو نوباً»[[2]](#footnote-2)، اعزام به جبهه نوبتی بشود، گروه بروند و گروهی بمانند برای تفقه.

این تنها در همه روایات با این احتمال دوم سازگار است و ظهور آن تقویت احتمال دوم است و تقیم طائفة للتفقه

خلاف ظاهر بودن این روشن است اما در عین حال روایت دارد.

اگر بخواهیم احتمال دوم که در مجمع گفته شده است تقویت بکنیم، اینها هست:

۱- نفر در هردو یک معنا دارد

۲- اینکه لولا نفر، فاء تفریع است، حالت معترضه پیدا می‌کند، بعد لیتفقهوا به ماکان المؤمنون می‌خورد. یعنی همه نروند، یعنی بمانند، اینها که بمانند، یتفقهوا فی الدین.

۳- اینکه **﴿قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ﴾** ضمیر رجعوا به اقرب برمی‌گردد.

علی‌رغم اینکه چند نکته این‌گونه برای تقویت این احتمال می‌شود آورد اما واقعاً خلاف ظاهر است.

اما اگر ما باشیم و ظاهر آیه، می‌گوییم احتمال اول مشهور که نافرین، کوچ کنندگان فقیهان و منذران هستند، نه ماندگان و باقین در مدینه و به جبهه نرفتگان. این مقصود است. این احتمال خلاف ظاهر است.

ولی اگر روایت معتبر بود به این شکل معنا می‌شد که لیتفهوا یعنی آن‌ها که ماندند.

ولی سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر این روایت امام باقر علیه‌السلام معتبر بود آیه را همین‌طور معنا می‌کردیم؟

اینجاست که می‌گوییم در نقطه مقابل آن روایات متعددی هست که یتفقهوا را به نافرین عود می‌دهد، آن وقت اینجا این‌طور می‌شود که دو احتمال هست و برای هر احتمال روایتی هست و فرض می‌کنیم همه روایات هم معتبر است و قابل اعتماد است. این باشد این قرینه برای استعمال لفظ بر اکثر از معنا یا در حمل لفظ بر دو معنا است. می‌گوییم یتفقهوا هم‌زمان هم برمی‌گردد به نافرین و هم به باقین. هر دو مقصود است. اگر روایات معتبر باشد باید بگوییم استعمال لفظ در دو معنا شده است، در دو معنا به کار رفته است.

یا اینکه می‌گوییم این بحث‌های امام باقر علیه‌السلام الغاء خصوصیت است چه فرقی می‌کند. روح آیه این است که دو تا نفر هست و همه نباید به جبهه و جنگ بروند، یک عده‌ای باید برای نفر تعلیم و تعلم و علم و معرفت انجام بدهند. این روح آیه است.

چه معنای اول را انتخاب بکنیم که اظهر است و در روایات زیاد به آن اشاره شده است و چه معنای دوم را بگیریم که در مجمع آمده است و روایت امام باقر علیه‌السلام به آن اشاره دارد.

روح آیه آن است اگر احتمال اول را بگیریم الغاء خصوصیت می‌کند، می‌گوییم دوم هم از آن به دست می‌آید و اگر دومی را بگیریم، اولی از آن درمی‌آید و الغاء خصوصیت می‌کنیم و واقعاً از نظر فقهی اینها باهم فرقی ندارند و درست این است که بگوییم یا آیه در یکی به کار رفته است و الغاء خصوصیت می‌کنیم و یا اینکه بگوییم آیه در مفهوم عام به کار رفته است، از نظر لفظی «یتفقهوا» یا به نافرین برمی‌گردد یا به باقین برمی‌گردد.

اما در هر کدام باشد الغاء خصوصیت می‌شود و روح آیه آن است که جامعه اسلامی بداند که ما دو نفر لازم داریم. تازه نفر هم خصوصیتی ندارد، جامعه اسلامی باید بداند که دو جهاد وجود دارد؛ یک جهاد نظامی و یک جهاد علمی.

جهاد نظامی هم این نیست که همیشه نفر بکند، در تهران نشسته است موشک برای ۱۵۰۰ کیلومتر آن‌طرف‌تر می‌فرستد. این که نفر نمی‌خواهد. گفتیم نفر الغاء خصوصیت می‌شود.

آن که لازم است جهاد و دفاع است، این طرف هم لازم است یک جهاد علمی و معرفتی باشد ابزارهای پیشرفته هست که نه برای جنگ باید رفت در محل زندگی موشک را شلیک می‌کنند و نه برای علم جایی برود در منزل از طریق اینترنت علم را به دست می‌آورد.

اینها همه الغاء خصوصیت می‌شود و از این جهت است که همه این روایات درست است چه بگوییم ظاهر اولیه این است، الغاء خصوصیت از نفر و طائفه و فرقه می‌کنیم و این گوهر و صدف در روال عقلایی است.

پس یا استعمال لفظ در دو معنا است. این یک احتمال یا اینکه روح معنا را بیان می‌کند که این دو به یک چیز برمی‌گردد.

این هم بحث هشتم که در این آیه شریفه وجود داشت.

## احتمال سوم

یک احتمال دیگر هم داده شده است که مقصود خود مجاهدین باشند، **﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ﴾** اگر بگوییم نفر دوم، نفر جهاد نظامی است، سیاق را حفظ بکنیم بگوییم **﴿مَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً﴾** برای جنگ اما به هر حال نمی‌شود کسی نرود، عده‌ای باید برای جنگ بروند و هم‌زمان تفقه در دین هم بکنند.

این هم احتمالی است که داده شده است منتهی خیلی خلاف ظاهر است.

ضمناً معلوم شد که نفر در ماکان المؤمنون و نفر در لولا نفر، چهار احتمال وجود دارد؛

۱- هر دو نفر جهادی باشد

۲- هر دو نفر علمی باشد

۳- اولی جهاد و دومی علمی باشد

۴- بالعکس

که اظهر این است که اولی نفر جهاد نظامی است و دومی نفر علمی است و این چیزی است که در اذهان آقایان جا گرفته است و روایات هم مؤید این می‌باشد.

پس از یک منظر دیگر مراد از نفر اول و دوم چهار احتمال به نحو حصر وجود دارد. هر دو جهاد نظامی باشد هر دو د علمی باشد و یا اولی جهاد علمی باشد و دومی جهاد نظامی باشد که این خیلی بعید است و احتمال قوی و درست چهارم است که اولی نفر جهاد نظامی است و دومی جهاد علمی است.

# بحث نهم

# احتمالات در تفقه

عرض شد در تفقهی که در اینجا وارد شده است، چند احتمال است؛

## احتمال اول

اینکه منظور از تفقه، معنای عادی عرفی باشد، برود مسئله و مطلب را یاد بگیرد ولو در حد یک سؤال به صورت اجمالی در حدی که بین عوام هست. یا گزاره‌ای را فرامی‌گیرد و منتقل می‌کند. این تفقه عام، یعنی یاد گرفتن یک مطلب علمی.

## احتمال دوم

تفقه درجه بالاتری است، یعنی فهم عن درایةٍ، مثل اینکه عوامی و عامی یک مسئله از مسائل اعتقادی، اخلاقی، کلامی، فقهی که عمومی است یا اینکه یک طلبه فاضل می‌داند. طلبه فاضل روایت را می‌بیند، لغت را می‌بیند، دقت می‌کند این تفقه این است ولی ماقبل اجتهاد.

## احتمال سوم

این است که مقصود از تفقه اجتهاد باشد. البته اجتهاد که معنای سوم است اگر مراد باشد، درجات اجتهاد را می‌تواند بگیرد.

دیگر یک احتمال اخصی که احتمال چهارمی اینجا نیست که بگوییم مقصود از تفقه یک اجتهاد خیلی عمیق استوار است.

## احتمال چهارم

این است که بگوییم این تفقه، تفقه اجتهاد اعلمی است، برای اینکه بعد می‌گوید **﴿لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ﴾** باید حجت باشد، حرفی که می‌زند برای دیگران باید حجت باشد و حجت هم اختصاص به اعلم دارد و تفقه اینجا یعنی اعلم شدن یا مساوی شدن.

اگر کسی گفت فقه به ویژه وقتی در باب تفعل می‌آید عبارت است از یک فهم عمیق، آمدیم معنای دوم و فهم عمیق هم گفتیم یک فهمی که غور اجتهادی بکند آن وقت می‌گوید ممکن است از سوم هم بالاتر بیاید چون این غور اجتهادی مقدمه برای لعلهم یحذرون شده است باید حجت باشد. یعنی باید یک عده‌ای فقیه اعلم یا در رتبه افراد مساوی که برای دیگران حجت است.

# معانی تفقه

پس تفقه

۱- به معنای مطلق الفهم

۲- به معنای فهم نسبتاً عمیق قبل از اجتهاد را هم بگیرد.

۳- به معنای فهم مجتهدانه که صاحب‌نظری در آن اعمال شده است.

۴- این است مجتهدانه‌ای که در سطح و ترازی است که برای دیگران قابل استناد و حجت است.

این حداقل چهار احتمالی است که ممکن است اینجا باشد، ممکن است احتمالات دیگری هم پیدا بشود.

1. - سوره توبه، آیه ۱۲۲ [↑](#footnote-ref-1)
2. [التفسير الصافي، الفيض الكاشاني، ج2، ص389.](http://lib.eshia.ir/12012/2/389/%D9%8A%D9%86%D9%81%D8%B1) [↑](#footnote-ref-2)